

<https://www.aftabekherad.ir>

An orderly society: its characteristics and constituent components

Abbas Ali Manzeli*¹
Fatemeh Karimi Dastgiri²
Mohammad Asghari Harandi³

Received: 2021/06/03

Accepted: 2021/06/21

Abstract

Research and study on building an orderly society has always been the focus of intellectual and practical efforts of researchers throughout the history of human life to protect human dignity, human rights, establish justice, order, peace, security and happiness. Our traditional cities and centers were once a safe society, with comfort and prosperity for its inhabitants. These spaces were created based on the needs, values and changing conditions of the human society of that day and, as an example of an orderly society, in addition to responding to material performance, they have responded to the spiritual and psychological needs of the people. However, the structural system of that society underwent significant changes following the principles of technology and electronic communications and changes in modern urban planning. In such a way that today, inefficiency and disintegration, in other words, instability, are seen in society. Lack of a sense of belonging to the living environment, changing population composition, reduced social connections and changing lifestyles, which are the consequences of the incompatibility of the social structure with the construction of today's general space, are considered among the problems and obstacles of the contemporary orderly society. In this research, using descriptive-analytical method and using library resources and field studies, the characteristics of a well-organized society are examined in order to become familiar with its indicators. In this regard, by reviewing the concepts and introducing the characteristics of a well-organized society, it is pointed out to examine the effective characteristics that played a role in realizing the dimensions of a well-organized society so that it can be used as an effective solution to achieve lasting goals in organizing today's society.

Keywords: Sustainability of participation, orderly society, social participation, obstacles to a healthy society.

جامعه بسامان: مختصات و مولفه‌های سازنده

عباسعلی منزلی*^۱، فاطمه کریمی دستگیری^۲، محمد اصغری هرندی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۳۱

چکیده

تحقیق و پژوهش در ساخت جامعه بسامان، همواره محور تلاش‌های فکری و عملی پژوهشگران در طول تاریخ زندگی بشر برای صیانت از کرامت انسانی، حقوق بشری، برقراری عدالت، نظم، صلح، امنیت و سعادت بوده است. شهرها و کانون‌های سنتی ما روزگاری جامعه-ای امن، توأم با آسایش و رفاه برای ساکنان آن بود. این فضاها با تکیه بر نیازها، ارزش‌ها و شرایط متغیر جامعه انسانی آن روز به وجود آمده و به عنوان مصداقی از جامعه بسامان علاوه بر پاسخگویی به عملکرد مادی، نیازهای روحی و روانی مردم را پاسخگو بوده است. اما نظام ساختاری آن جامعه به دنبال پیروی از اصول فن‌آوری و ارتباطات الکترونیکی و تغییرات شهرسازی مدرن دستخوش تحولات چشم‌گیری شد. به گونه‌ای که امروز ناکارآمدی و از هم گسیختگی و به عبارتی ناپایداری در جامعه دیده می‌شود. عدم احساس تعلق به محیط زندگی، تغییر ترکیب جمعیتی، کاهش ارتباطات اجتماعی و تغییر سبک زندگی که پیامد عدم تطابق ساخت اجتماعی با ساخت فضای کلی امروزی است از مشکلات و موانع جامعه بسامان معاصر بشمار می‌رود. در این تحقیق با بهره‌گیری از شیوه توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مطالعات میدانی به بررسی مختصات جامعه بسامان به منظور آشنایی با شاخص-های آن پرداخته می‌شود. در این راستا با مروری بر مفاهیم و معرفی ویژگی‌های جامعه بسامان، به بررسی ویژگی‌های مؤثر که در تحقق ابعاد جامعه بسامان نقش داشتند اشاره شده تا از آن به عنوان راهکاری مؤثر در جهت تحقق اهداف ماندگاری در سامان دادن جامعه امروز استفاده شود.

کلیدواژه‌ها: پایداری مشارکت، جامعه بسامان، مشارکت اجتماعی، موانع جامعه سالم

۱- دکتری تحقیق در عملیات، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی، ایران (نویسنده مسئول)

۲- کارشناسی ارشد فیزیک هسته‌ای، دبیر آموزش و پرورش منطقه ۱ تهران، ایران

۳- دکتری مدیریت راهبردی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران

۱- مقدمه و بیان مسئله

ایجاد جامعه‌ای بسامان، منظم و پایدار از دغدغه‌های اساسی بشر بوده است که در فرایند زمان این نیاز با آگاهی بیشتری امروزه به عنوان یکی از بهترین ارزش‌های زندگی جمعی تبدیل شده است. جامعه بستری است که در آن انسان می‌تواند نیازهای خود را تامین، روندهای تکاملی را طی کند و رسیدن به اهداف فردی، اجتماعی و استعلایی شدیداً به آن بستگی دارد. جامعه آرمانی یا «اتوپیا»^۱ همواره مورد مطالبه مردم و ادعای حاکمان بوده و در این زمینه به علت تفاوت تعارض در نگرش‌ها و رویکردها، تعاملات مردم با یکدیگر و با دولت، با چالش‌هایی مواجه است. محتوا و آرزوی جامعه آرمانی تابعی از مبانی فکری و ارزشی جامعه و همسانی نگرش مردم با دولت است، حال اگر این اشتراک ذهنی و فکری جامعه در جهت مخالف هم حرکت کنند، اجتماع دچار تنش و تعارضات متنوعی می‌شود و در نتیجه جامعه «بسامان»^۲ محقق نخواهد شد. در واقع برخی نظام‌ها، بسترها، ساز و کارها و قالب‌های اجتماعی هستند که برای تضمین جامعه بسامان محسوب می‌شود و راهبردی برای همسو کردن نگرش مردم با زمامداران به منظور رسیدن به غایات جامعه آرمانی‌اند. هسته اصلی مطالبات همه جوامع، رسیدن به صلح، آرامش، نظم، عدالت، سعادت، انسان دوستی، حق محوری و غیره است، اما روش رسیدن به این آرمان‌ها و تفاسیر در خصوص مفاهیم و محتوای آنها، منشأ اختلافها و تنش‌ها و عامل دوری از غایات اصیل جامعه می‌شود.

آتانی مطرح کرده است: «محلله‌های سنتی ما روزگاری محیطی امن، توأم با آسایش و رفاه برای ساکنان آن بود. این فضاها با تکیه بر نیازها، ارزش‌ها و شرایط متغیر جامعه انسانی آن روز به وجود آمده و به عنوان مصداقی از جامعه بسامان علاوه بر پاسخگویی به عملکرد اقتصادی، نیازهای روحی، روانی و فرهنگی مردم را پاسخگو بوده است. اما این نظام ساختاری با پیشرفت فن‌آوری روز و تسهیل ارتباطات دستخوش تحولات چشم‌گیری شد. به گونه‌ای که امروز ناکارآمدی و از هم‌گسیختگی و به عبارتی ناپایداری در برخی جامعه کلان شهری دیده می‌شود. عدم احساس تعلق به محیط زندگی و کاهش ارتباطات اجتماعی و معاشرت که پیامد عدم تطابق ساخت اجتماعی با ساخت فضایی حقیقی جامعه امروزی از مشکلات جامعه بسامان معاصر است».^۳ (آتانی، ۲۰۱۱: ۵)

* نویسنده مسئول: دکتری تحقیق در عملیات، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی، ایران، رایانامه: Abbas_monzeli@yahoo.com

ORCID: 0000-0001-7372-9765

^۱ Utopia

^۲ Well-Organized Society

^۳ Atani

پدیده‌ی جهانی شدن که اینک، خوب یا بد، تمامی ابعاد و وجوه زندگی روزمره‌ی انسان‌ها را فرا گرفته است و در جامعه‌ی حضوری فعال و از هر حیث تأثیرگذار شده، اگر چه ریشه در اقتصاد دارد، حاشیه باریک و جدا نشدنی میان اقتصادیات، اجتماع و فرهنگ را در یک گام طی کرده و استوار در قلمرو اجتماعات و فرهنگ‌های جهان قدم برمی‌دارد. حقیقت این است که امروزه مراکز بزرگ خالق ارزش‌های معنوی مستقل، مانند آنچه در گذشته‌ها بود و سراغ داشتیم، وجود ندارد. آنچه هست مراکز اقتصادی بزرگ از قبیل نیویورک، لندن، توکیو و پکن است؛ یعنی امروز مراکز ثقل جهان مراکز اقتصادی جهان است، در طول سال‌های اخیر و به همراه افزایش تنش‌ها و برخوردها در سطوح ملی و فراملی، موضوع جهانی شدن به اشکال متناقضی، به طور دائم و با شدت و قدرت روز افزون مطرح است. گفته می‌شود جهانی شدن فرایندی است که بر عوامل و شاخص‌های جامعه بسامان تأثیر منفی یا بعضاً مثبت داشته و نمونه آن، راه تبدیل خصوصیت فرهنگی به بخشی از نظم فرهنگی جهان‌گستر را هموار می‌کند و در پی آن فرهنگ‌های محلی یک جامعه محو و یا از نو ابداع می‌شوند (کاظمی، ۱۳۸۰: ۳۴).
"هر یک از اندیشمندان و متفکران، به شیوه خاصی به طرح جامعه بسامان، با نام‌های مختلف پرداخته‌اند" (خسروی، ۱۴۰۰: ۳۰۵).

در چهار قرن اخیر شاهد تغییرات و دگرگونی‌های پرشتاب، اثرگذار و بنیادین در حوزه‌ی جامعه بوده و هستیم. مدرنیته، که برآمده و برساخته‌ی تحولات آن می‌باشد، تقریباً تمامی شئون زندگی بشر را پوشش و تحت تأثیر قرار داده است، مدرنیته هویت سیال و مرکب داشته و به همین جهت تغییرها و تاویل‌های مختلف را برتائیده است. اما با وجود تنوع تصویری و تفسیری، آن را این گونه می‌توان معنا کرد: مدرنیته روش اندیشیدن و زیستن است که مؤلفه‌های اصلی آن را خردورزی، تغییر و پیشرفت می‌سازد. از مدرنیته، به معنای یاد شده، معمولاً دو قرائت ارائه شده است:

۱) مدرنیته پروژه‌ای غربی است. ۲) مدرنیته پدیده‌ای انسانی است که در غرب زایش و رویش داشته و از مختصات فکری و ساختاری نیز برخوردار می‌باشد. مدرنیته با تغییر سامان‌مند، سکولار و مشخص در حوزه‌ی اندیشه، انگیزه، رفتار و ساختار شروع می‌شود. تغییر در اندیشه به خردورزی و خردباوری محض و در انگیزه به استیلائی معرفتی و در رفتار به نهادمندی و مدیریت سازمانی نمود خارجی یافت. استاد مطهری «منطق اسلام را در مورد تغییرات یاد شده یکسان نمی‌داند. تغییر رفتاری را مادامی که در خدمت انسان باشد از نظر اسلام ممدوح و مقبول می‌خواند. تغییر در انگیزه‌ها را، که عمدتاً با زبان مقاصد و اهداف بیان می‌شوند، از نظر اسلام می‌پذیرد، ولی همه‌ی آنها را اولاً مقاصد میانی می‌داند، نه نهایی و ثانیاً با رویکرد انتقادی به

مبادی و مبانی اندیشه، یعنی خرد ورزی که مادر پیشرفت می‌باشد، بر این باور است که ریشه‌ی توسعه‌ی بیرونی، توسعه‌ی درونی و انسانی است و دقیقاً در همین جا نقش دین و ایمان در کنار عقلانیت بشری پررنگ شده و جهت پیشرفت و تغییرات را سالم می‌سازد. در نهایت ایشان میان اسلام و مدرنیته سازگاری می‌بیند، نه تعارض و تضاد.»

بنابراین کشورهای اسلامی زمانی می‌توانند از لحاظ آبادانی، توانمندی و سربلندی به جامعه بسامان تبدیل شوند و این جامعه را تجربه نمایند که نخست تحول فکری، ذهنی و درونی را در انسان‌ها به وجود آورده و آن را بپذیرند و سپس به سوی تغییرات بیرونی گام بردارند و تنها در این صورت است که از تقلید و کپی برداری فارغ شده و به تولید و تأسیس مشغول می‌گردند و بر روند تغییرات کنترل و نظارت اعمال می‌نمایند.

آغازگر این جریان و رویکرد، در قدم اول، اندیشمندان جامعه و پس از آن مدیران خواهند بود که بر مردم اثربخش هستند و در ساخت جامعه بسامان تاثیر مستقیم دارند. لذا در این تحقیق ابتدا باید به این موضوع بپردازیم که منظور از جامعه سالم (بسامان) چیست؟ و چه تعریف و شاخص‌هایی از جامعه سالم از دیدگاه‌های مختلف داریم؟ مسلماً پاسخ این سوال نسبت به نوع جهان بینی و دیدگاه‌های افراد متفاوت است؛ دیدگاهی که بر جهان بینی مادی و منقطع از ماوراء استوار است، به ظواهر جامعه و شاخصه‌های ویژه‌ای نظیر نظم، بهداشت، امنیت و ... که بر این اساس ترسیم شده است، اکتفا می‌کند. دیدگاهی که مبتنی بر جهان بینی الهی است و با دیدی واقع بینانه به تمام ابعاد وجودی انسان نظر دارد که علاوه بر این شاخصه‌های مادی، به ابعاد معنوی و روحی انسان در راستای تکامل فرد و جامعه توجه داشته و آنها را در نظر می‌گیرد. در هر صورت پی بردن به اینکه آیا جامعه ما جامعه‌ای سالم است نیازمند شناخت دقیق شاخص‌های جامعه بسامان، ویژگی‌های آن و تطبیق آن بر جامعه‌ی کنونی ماست. بنابراین در تحقیق حاضر به جامعه بسامان و مختصات و ویژگی‌های آن می‌پردازیم.

۱-۱- اهمیت تحقیق

- (۱) موجب شناسایی مختصات، ویژگی‌ها و شاخص‌های جامعه بسامان و همچنین دیدگاه‌های مختلف برای این جامعه می‌گردد.
- (۲) ویژگی‌های جامعه بسامان و میزان تاثیرگذاری آن در مسائل و اولویت‌های اجتماعی مشخص می‌شود.
- (۳) مقدمه‌ای است برای پژوهش بیشتر در خصوص تکمیل، نقد و ارائه الگوها و ایده‌های نوین در زمینه جامعه بسامان می‌شود.

۱-۲- ضرورت تحقیق

- ۱) نبود شاخص‌های معین و مشخص برای جامعه بسامان از دیدگاه‌های مختلف و محدود شدن به شاخص‌های جامعه بسامان در اندیشه غربی.
- ۲) نبود مطابقت ویژگی‌های جامعه بسامان با جامعه ایده‌آل اسلامی.

۱-۳- هدف تحقیق

با توجه به موارد ذکر شده در مقدمه و بیان مسئله، هدف اصلی این پژوهش تبیین مختصات و ویژگی‌های جامعه بسامان و موانع آن است.

۲- روش شناسی تحقیق

این پژوهش از نظر هدف کاربردی-توسعه‌ای و از نظر ماهیت توصیفی-تحلیلی است، داده‌های تحقیق با روش مطالعه کتابخانه‌ای با ابزار فیش برداری از کتب، مقالات و سایر تحقیقات و مطالعات میدانی انجام شده است و در نهایت با استفاده از روش استدلال منطقی، یافته‌ها جمع بندی شده‌اند.

۲-۱- مبانی نظری

یکی از عوامل به هم ریختن جامعه‌ی بسامان نابرابری است، نابرابری پدیده‌ای جهانی است که در زیر پوست همه جوامع بسامان وجود دارد و تنها وقتی که پدیده‌ای برساخت می‌شود، نمایان می‌گردد. جامعه نابسامان پنج شاخص اصلی دارد: "خصلتی اجتماعی، قدیمی، جهانی، صورهای گوناگون و مجموعه‌ای پیامدهای مشخص دارد" (تأمین: ۱۳۸۸: ۲۴). چارلز تیلی «پایه‌های نابرابری را شامل چهار مجموعه منابع ارزشمند می‌داند: ۱- سرمایه مالی ۲- اطلاعات ۳- علم و ۴- رسانه برای حمایت و انتقال اطلاعات علم و سرمایه» (رومرو، ۲۰۰۵: ۲۴)'. سینچکام با توجه به "عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، عواملی چون نحوه توزیع قابلیت‌های ارزشمند فرهنگی، توزیع اجاره‌داری‌های رسمی و به خصوص حق مالکیت، نظام مالیات-بندی، تأمین اجتماعی، منافع اقتصادی و روابط متقابل، امتیازها و طبقات، الگوهای همبستگی و سازمان تکنولوژی جامعه را علل اساسی نابرابری‌های اجتماع می‌داند" (سینچکام و

^۱ Romero

همکاران، ۱۳۸۱: ۱۲۶-۱۱۰).^۱ در مجموع مهمترین عوامل ایجاد نابرابری را می‌توان به قرار زیر تقسیم بندی کرد: "۱- شرایط تولیدی و اقتصادی ۲- طبقه‌بندی افراد در رده‌های جنسی، قومی، مذهبی و مشاغل ۳- ساختارهای فضایی و مکانی" (اطهاری، ۱۳۸۰: ۳۴۹) ۴- کوشش‌های قدرتمندان، نهادهای اجتماعی، فرهنگ، اجتماعی شدن و ابزارهای زور و ۵- سیستم حکومتی (حکومت‌های اقتدارگرا با تمرکز قدرت و منابع، کشورهای کاملاً لیبرال دموکرات با آزادی‌های اقتصادی و بخش خصوصی، مسبب نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی‌اند).

با آنکه از مفهوم جامعه نابسامان، نارسایی اجتماعی و اقتصادی به ذهن متبادر می‌شود اما در یک جامعه نابسامان نابرابری ابعاد سیاسی، حقوقی، فرهنگی و هویتی را نیز در برمی‌گیرد؛ این چهار علت و معلول یکدیگرند و اضلاع نابرابری هر نظام اجتماعی را شکل می‌دهند (انتشارات سالم، ۲۰۱۱: ۱۶۷).

۲-۲- تعاریف مفاهیم

۲-۲-۱- جامعه بسامان

جامعه بسامان، در اصطلاح متفکران اسلامی و مترجمان فلسفه یونانی و آثار افلاطون، «مدینه فاضله» و در تعبیر جامعه شناسان، مترجمان و پژوهندگان فارسی، «ناکجاآباد، شهر بی‌مکان و بی‌نام شهر» نامیده شده است (خزایی و کامیار، ۱۳۹۵: ۲۴؛ محمدی آشنایی، ۱۳۹۲: ۵-۱۰). طرح کلی جامعه که نمایانگر آرمان موجود در هر مکتب اجتماعی است، با توجه به زیربنای فلسفی و اعتقادی آن مکتب است و براساس اصول بنیادین، خواسته‌ها و ارزش‌های موجود در هر مکتب مطرح می‌گردد، مدینه فاضله نامیده می‌شود (سادات، ۱۳۶۰: ۷۳). واژه اتوپیا یا آرمان شهر نخستین بار توسط تامس مور در کتاب آرمان شهر (یوتوپیا) در سال ۱۵۱۶ مطرح شد (مور، ۱۳۸۸: ۷)^۲ یوتوپیا برگرفته از واژه یونانی «توپوس»^۳ به معنی مکان است که نظریه پردازان با افزودن نفی^۴ او از آن مفهوم ساخته که خوبستان، هیچستان و یا بهترین مکان یا لامکان^۵ معنی می‌دهد (مطلبی و نادری، ۱۳۸۸: ۱۲۸).

مفهوم آرمان شهر در عرصه‌های مختلف علوم انسانی از جمله فلسفه، حقوق، اخلاق، سیاست، علوم اجتماعی، مذهبی و فرهنگی بحث می‌شود و اندیشمندان هرکدام با رویکرد خاص

^۱ Sinchkam

^۲ Moor

^۳ Topus

^۴ OU

^۵ Eutopos

خود به آن می‌نگرند. براین اساس، آرمان شهر مترادف با عناوینی مانند یوتوپیا، مدینه فاضله، جامعه مطلوب، نظام کارآمد، جامعه خوب و غیره به‌کار می‌رود.

جامعه مدرنیته

«مدرنیته حالتی است که در فکر و یا عالم خارج پدید می‌آید و عمدتاً غفلت آلود نیز می‌باشد، که این حالت گوهری دارد به نام معرفت‌های درجه‌ی دوم، گوهر مدرنیته و نو شدن جهان امروز ظهور معرفت‌های درجه‌ی دومی است که با پسوند «شناسی» همراهند و به همین دلیل مشاهده می‌کنیم مقولاتی که در جهان جدید مطرح شده مطلقاً برای کسی که سر از زیر لحاف سنت بیرون نکرده، قابل فهم نخواهد بود. جهان با علم و صنعت جدید مدرن نشده است، با نگاه درجه‌ی دوم مدرن شده است». (سروش، ۱۳۷۳، ۳۵۲).

درک هاپ وود^۱ دانشیار دانشگاه آکسفورد، «مدرنیته را این گونه معرفی می‌کند: مدرنیته گونه‌ای از تفکر و شیوه‌ای از زندگی در جهان معاصر است که به مفهوم پذیرش تغییر می‌باشد» (هاپ وود، ۱۳۸۲، ۱۵).

مدرنیته در نگاه اندیشمندان پست مدرن و مدرن جهان معاصر، عمدتاً، با دو ویژگی یا مختصه معرفی می‌شود؛ یکی اندیشه‌ها و ایده‌ها و دیگری روش‌ها و شیوه‌ها.

اندیشمندان پسامدرن، «مدرنیته را پایان یافته می‌بینند و پسامدرنیته را انفصال از آن و نه ادامه و اتمام مدرنیته می‌خوانند، کلیت، ضرورت، یقین و فراگیری را ویژگی‌های اندیشه‌ها و ایده‌های مدرنیته در مورد عالم و آدم می‌دانند. از همین روی، همگان را نقد نموده و ویژگی‌های مقابل آن را برای پسامدرنیته جایگزین می‌نمایند و ساختمندی، تمرکز، بیشینه سازی و نهادینه شدن را از مختصات روش‌ها و شیوه‌های مدرنیته در حوزه‌ی زیستی و اجتماعی برمی‌شمرند. طبعاً پسامدرنیته را در حوزه‌ی روش‌ها نیز در نقطه‌ی مقابل مدرنیته می‌نشانند». ژان فرانسوا لیوتار، از پیشتازان پسامدرن، می‌گوید: «در برابر دیدگان انسان پست مدرن دیگر نشانی از افق تعمیم بخشی، کلیت بخشی، جهانی شدن و رهایی عمومی به چشم نمی‌خورد». (حقیقی، ۱۳۷۹، ۱۳-۱۴، ۲۲-۲۴).

والتر اندرسون، استینار کوال و استیون کانر «مدرنیته را از خاستگاه تفکر پسامدرن همان گونه می‌شناسانند. «کانر» می‌گوید:

«پست مدرنیته بیان‌گر سقوط یا دگرگونی و تحول تند و رادیکال در شیوه‌های مدرنیته‌ی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است». (نوذری، ۱۳۷۹، ۵۰).

^۱ Derek Hopwood

اندیشمندان مدرنیته، همچون یورگن هابرماس، دانیل بل، راجر اسکراتن و آنتونی گیدنز، «باورمندان به استمرار مدرنیته در جهان کنونی می‌باشند و آن را یک پروژه‌ی ناتمام می‌خوانند و با بازنگری و رویکرد نقادانه به مؤلفه‌های آن سخت در تلاش‌اند تا مدرنیته را به اكمال برسانند، مدرنیته را با دو بعد نامبرده مشخص و معرفی می‌نمایند». (نوذری، ۱۳۷۹: ۸۷، ۸۹، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۸۶، ۴۵۹ و ۴۶۴ و پیرسون، ۱۳۸۰: ۲۳۸-۲۳۴-۱۹۸ و ۲۴۱).

در بعد اندیشه‌ها عقلانیت تفاهمی، عقلانیت انتقادی، اندیشه‌ی ریسک و اعتماد، شک و تردید و در ابعاد روشی سیستم سازی، نهاد سازی، گسترش ساختارها و کنش ارتباطی، آزمون و خطا مدرنیته را می‌سازند و به آن هویت سیال و تکامل پذیر می‌بخشند.

۲-۲-۲- طرد اجتماعی

«در نیمه دوم قرن بیستم مفهوم طرد اجتماعی متأثر از اقتصاد سیاسی کلاسیک با شاخص‌هایی مالی، بیکاری و درآمد (اتکینسون و هیل، ۱۹۹۸)^۱، فقر چندبعدی و محرومیت نسبی (تانسند، ۱۹۹۷)^۲ تعریف می‌شد و تنها در دو دهه اخیر است که با تغییرات بنیادی در تعریف توسعه و توسعه انسانی، طرد اجتماعی در رابطه با فقر قابلیت، فقدان آزادی و انتخاب (سن، ۲۰۰۰)^۳، منابع و حقوق (پنتزی و گوردن، ۲۰۰۰)^۴، مشارکت، به‌حاشیه رانده‌شدن اجتماعی (فیتز پتریک، ۱۳۸۵)^۵، قدرت (فیشر، ۲۰۰۸)^۶ و فرصت و فاصله‌گیری از جامعه و به‌عنوان فقر مدرن (هرتولانوس و میوسن، ۲۰۰۶)^۷ تعریف می‌شود».

به تعبیر لاپیئر^۸ «چرخش و جایگزینی واژه‌ی طرد اجتماعی با فقر، نتیجه توجه روزافزون به خصلت ساختاری و چندبعدی فرآیندهایی است که موجب شدند تا افراد یا نواحی از تغییرات، فعالیت‌ها و حقوق اجتماعی دور بمانند». (غفاری و حبیب‌پور، ۱۳۹۳: ۲۷۹).

رایج‌ترین تعریف طرد اجتماعی عبارت است از: «فرآیندی که طی آن افراد یا گروه‌ها به طور کامل یا بخشی، از مشارکت کامل در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، طرد شوند.» (چکروارتی، ۲۰۰۹: ۱۳۹)^۹. طبق این تعریف، طرد در تقابل با مشارکت و به‌ویژه ادغام اجتماعی معنا می‌یابد.

^۱ Atkinson & Hill

^۲ Tansend

^۳ Sen

^۴ Pentzi & Gorden

^۵ Fits

^۶ Fisher

^۷ Hertolanus & Miyosen

^۸ Lapeyre

^۹ Chakervarti

در مجموع می‌توان "طرد را دال بر انقطاع در روابط با کل جامعه دانست که عناصر اصلی آن شامل: چندبعدی بودن، پویایی، جمعی، رابطه‌ای، ناگهانی بودن، نسبی، عاملیت، غیرعمدی و ناآگاهانه بودن و چند سطحی بودن است". (غفاری و حبیب‌پور، ۱۳۹۳: ۲۷۹).

۳- جامعه بسامان و مدرنیته از منظر اسلام

از دیدگاه استاد مطهری «اراده‌ی انسانی مهم‌ترین عامل تغییر و تکامل جامعه مطلوب است و بدون تردید پیامد تعطیل اراده‌ی یک فرد و جامعه، نه مدرنیته، بلکه سکون و واگرایی بیش نیست. بنابراین اسلام با چنین مدرنیته‌ای که او را غیرفعال بسازد، همساز نمی‌افتد». ایشان می‌فرماید: «از نظر اسلام به هیچ وجه نمی‌شود گفت که فکر انسان، وجدان انسان، اراده‌ی انسان و ایمان انسان، صرفاً یک پرتو و یک مجلی و یک آینه‌ای است که منعکس کننده‌ی وضع محیط است. ... به همین دلیل اسلام روی اخلاق، تربیت، دعوت، تبلیغ، اختیار و آزادی انسان‌ها در اجتماع ... تکیه‌ی فراوانی می‌کند و بلکه آن را اصل و اساس و عزت‌ها و ذلت‌ها را تابع شرایط اختیاری انسان‌ها می‌داند». ... این است که در آیات می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ» (اعراف / ۹۶) (مطهری ۲، ۱۳۷۰: ۲۲۳ و ۲۲۴).

مدرنیته پدیده‌ای انسانی است که در غرب زایش و رویش داشته و از مختصات فکری و ساختاری نیز برخوردار می‌باشد و با ایجاد تغییرات در سبک زندگی موجب ایجاد مانع برای جامعه بسامان با رویکرد دینی می‌شود.

مدرنیته روش و شیوه اندیشیدن و زیستن است که تغییر، پیشرفت و خردباوری عناصر پایه‌ی آن می‌باشند. مدرنیته با تغییر آغاز می‌کند، اما نه تغییر بی‌سر و سامان، بلکه تغییر معین و مشخص. اندیشه، انگیزه و به تبع آنها رفتار، سه محور اصلی تغییر است که مدرنیته با نفی رویکردهای سنتی و نگرش‌های پیشین به آن پدیدار گردید.

«جامعه بسامان از انسان آغاز می‌گردد نه از بیرون. از این رو هر اقدام، برنامه‌ریزی و سیاست-گذاری برای سامان دادن جامعه باید با توجه به انسان صورت گیرد و جامعه‌ای که به انسان و انسانیت آسیب برساند، جامعه بسامان نیست. از این رو ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی که برای جامعه غرب مدرن پدیدار است و نیز خشونت‌هایی که در قرن بیستم، طی دو جنگ جهانی، رخ داد و از سلاح‌های کشتار جمعی استفاده به عمل آمد و همچنین کشتارها و جنگ‌هایی که در آغاز قرن بیست و یکم از سوی آمریکا، به بهانه‌های بی‌بها، در پاره‌ای از مکان‌ها آغاز شده است، هر چند در عصر مدرن اتفاق افتاده است، هیچ کدام ذاتی جامعه بسامان نیست، زیرا همان

طوری که استاد مطهری به اسارت علم در قرن بیستم می‌تازد و اندیشمندان بزرگ و طرفدار مدرنیته، مانند دیوید دیکسون و هابرماس و پاره‌ای پسامدرن‌ها چون لیوتار نیز از عدم استقلال خردورزی، به ویژه خرد علمی و فنی ایراد می‌گیرند و می‌گویند: «تصور دانشمندانی مستقل با انگیزه و عطش برای معرفت و بی توجه به سود مترتب بر نتایج تحقیقات به کلی از خاطره‌ها زدوده شده است». (دیکسون^۱، ۱۹۸۸: ۴۶).

۴- جامعه بسامان در عصر قدیم

«افلاطون طبیعت را به مثابه نیرویی مادی و کور نمی‌بیند و آن را دارای قانون الهی می‌داند، در نتیجه طبیعت برای افلاطون الهی و همیشه عادل است. از این جهت افلاطون در نظام هستی برای نظم و هماهنگی از دمیورگ^۲ سخن به میان می‌آورد که بر اساس ایده‌ها، نظام هستی را شکل می‌دهد. پس باید گفت که در طبیعت نوعی قانون الهی حاکم است و سخن سوفسطاییان مبنی بر تمایز طبیعت و قانون نمی‌تواند درست باشد. این نظام هستی بر پایه طبیعت عقلانی پیش می‌رود، بنابراین قانون در مطابقت با نظام هستی در مقابلِ هاوییه قرار می‌گیرد و انقلاب در آن به معنای برهم زدن نظام هستی است (طباطبایی، ۱۳۹۶: ۱۰۲).

«اگرچه نسبت میان طبیعت و قانون در افلاطون و ارسطو تفاوت‌هایی به مانند، تقدم فوسیسیس- به عنوان مبدأ حرکت- بر صناعت را دارد، اما ارسطو هم به مانند افلاطون طبیعت را به طور مستقل با امور قانونی و قراردادی لحاظ نمی‌کند و آنها را در پیوند باهم می‌بیند. ارسطو در اخلاق نیکوماخوس می‌گوید: «فضایل نه با طبیعت و نه در خلاف با طبیعت موجود نیستند؛ بلکه در اموری که به واسطه طبیعت در ما پدید می‌آید بر ما ظاهر می‌شوند و به واسطه عادت به کمال می‌رسند...» «آنچه در شهرها اتفاق می‌افتد نیز گواهی همین است. از آنجا که طبیعت ارسطو ناظم عالم است و هیچ کاری را بیهوده انجام نمی‌دهد و طبیعت انسان اجتماعی است، مناسبات شهر نیز در ارتباط با طبیعت سنجیده میشوند. شهر نسبت به شهروندان تقدم دارد، چون شهر غایت اجتماع سیاسی است.» (همان، ۱۳۹۶: ۱۰۳)

^۱ Dickson
^۲ Demiurge

قابل توجه است که تفاوت‌هایی میان افلاطون و ارسطو در باب طبیعت وجود دارد که مبتنی بر هستی‌شناسی آنان است. طبیعت افلاطون به ایده عدالت که در هستی‌شناسی او تعین وجودی دارد گره خورده است، اما در ارسطو طبیعت را با شروع از خود طبیعت می‌توان شناخت. چنانکه مشاهده می‌شود در یونان باستان طبیعت در مفهومی تجلی پیدا می‌کند که تمام طبایع به طور کلی را دربرمی‌گیرد، یعنی شیوه زیست افراد در یک اجتماع طبیعت آن فرد را شکل می‌دهد. جستجوی این حق طبیعی از آن رو که فراتر از قوانین نانوشته الهی می‌رود و مرجعیت سنت گذشتگان را متزلزل می‌کند، مفهومی قرینه، یعنی نوموس را ایجاد می‌کند، یعنی مدیریت جامعه بر مبنای قوانین، سنن و دستورات اجتماعی که مقدمه ایجاد سامان اجتماعی و تدبیر امور است.

۵- ساخت جامعه بسامان از منظر ابن سینا

از منظر ابن سینا انسان موجودی دو ساحتی است. از طرفی جایگاه حقیقی خود را در عالم عقول می‌یابد و از طرف دیگر از آن حیث که واجد بدن است باید به تدبیر بدن و احکام ناشی از حیات مادی پردازد. نفس باید از دو حیث حیات فردی و حیات اجتماعی، بدن را مورد تدبیر قرار دهد. بحث از کنش اجتماعی یکی از بحث‌های مهم در ساحت حیات اجتماعی انسان به شمار می‌رود. ابن سینا به طور مجزا به بحث از کنش اجتماعی نپرداخته است. از کنار هم نهادن عبارات پراکنده وی در خصوص ساحت اجتماعی حیات انسان، می‌توان به چپستی کنش اجتماعی دست یافت. غایت کنش اجتماعی فراهم نمودن بستر لازم جهت دست‌یابی انسان به سعادت می‌باشد. تحقق سعادت انسان، بدون تدبیر بعد اجتماعی حیات انسان و ساخت جامعه بسامان ممکن نخواهد بود (النجاه، ۱۳۷۹: ۳۱).

۶- مختصات جامعه بسامان

افلاطون و ارسطو اصولاً مبانی جامعه بسامان خویش را بر پایه استدلال و براهین عقلی استوار کرده‌اند. پاره‌ای از متفکران ملل، جامعه خویش را بر اساس ذکر سرگذشت‌ها و حکایات تاریخی و اخبار و حوادث عبرت‌پذیر، طراحی کرده‌اند. شیوه سوم طرح جامعه آرمانی، متکی بر آیین‌های آسمانی و الهام‌پذیری از قوانین الهی برای بشر است. در این روش، نویسندگان، سیره و روش زندگی پیامبران الهی و اولیای دین و نمونه‌های عملی حکومت ایشان را به عنوان الگوی جامعه آرمانی معرفی کرده‌اند (اکبری مطلق، ۱۳۹۱: ۹۰).

با نگاهی به آمال و آرزوهای طراحان جامعه بسامان درمی‌یابیم که آمال و آرزوهای بشر در طول تاریخ و در میان همه ملت‌ها تقریباً یکسان است و مقصد و مقصود و مطلوب انبیا و اولیای الهی نیز همین بوده است و بعثت انبیا و رسالت آنان برای تحقق همین آمال بوده است تا بشریت در یک جامعه بسامان با آرامش و آسایش کامل زندگی کنند و به سعادت برسند. جامعه سامان‌مند جامعه‌ای سالم، پویا، دارای شاخص‌های پایدار و جامعه منظم است. بنابراین مختصات جامعه بسامان از دیدگاه‌های مختلف به شرح ذیل مطرح می‌گردد:

۱-۶- مختصات جامعه بسامان از منظر اسلام

۱- ایجاد مساوات، برابری و برادری

۲- برپایی عدالت و نفی تبعیض در همه شئون آن

۳- احترام به حق حاکمیت مردم و مشارکت آنان در رهبری جامعه

۴- پاس داشت آزادی و استقلال بشریت و حق انتخاب داشتن

۵- نفی سلطه؛ اعم از سلطه‌گری و سلطه‌پذیری

۶- رأفت، رحمت، رفق، مسالمت و مدارا

۷- قانون‌مداری و مساوات در برابر قانون

۲-۶- مؤلفه‌های ساخت جامعه‌ی بسامان

برای تحقق جامعه‌ی سالم علایم و شرایطی وجود دارد که به شرح ذیل به آن می‌پردازیم:

۱- افراد و اعضای جامعه بتوانند بی‌اضطراب و دغدغه، در آن به زندگی ادامه دهند و زندگی و سلامتی آنان تهدید نشود و جان همه در امان بماند. جامعه‌ای که اعضایش امنیت جانی نداشته باشند، بی‌شک، جامعه‌ی فاسدی است

۲- اعضای جامعه، امنیت اقتصادی داشته باشند

۳- باید آبرو و حیثیت افراد در جامعه حفظ شود، اگر در جامعه‌ای افراد بیگناه متهم می‌گردند و آبرویشان تهدید می‌شود، چنین جامعه‌ای نیز آلوده به یک نوع فساد اجتماعی است.

۴- وحدت، همدلی و عواطف متقابل است که باید در بین مردم جامعه حاکم باشد. پس هر کاری که روابط عاطفی میان اعضای جامعه را تیره سازد، مثل سخن‌چینی و سحر، جزء فساد یا مفاسد اجتماعی است و برعکس، هر کاری که عواطف اعضای جامعه به یکدیگر را برانگیزد و جوّ محبت و دوستی را میان آنان فراهم سازد، جزء اصلاح یا مصالح اجتماعی است.

۵- حفظ حیثیت معنوی اعضای جامعه است، مثل عقاید و افکار که مربوط به مسائل عقلی و نظری است و اخلاق که مربوط به مسائل روانی است.

همچنین اگر در جامعه عواملی باشند که موجب انحراف اخلاقی افراد و رواج فحشا و بی‌عفتی بشوند، این گونه نیز نوعی فساد اجتماعی مربوط به بعد فرهنگی جامعه است. بنابراین، در مسائل اخلاقی و مسائل اعتقادی نیز عنوان صلاح و فساد و اصلاح و فساد اجتماعی صادق است.

۶-۳- مختصات جامعه سالم در جهان پیچیده جدید

۱. مدیریت و مهار تعارضات، تضادها و واگرایی‌های اجتماعی، سیاسی و هویتی
۲. ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر نظم هنجاری، قانونی و سامان ناشی از آن
۳. مدیریت و مهار رفتارهای ضد اجتماعی و جرائم و آسیب‌های اجتماعی
۴. نقد، بهسازی و بهگشت اجتماعی و تداوم روند توسعه و تکامل جامعه
۵. ایجاد روابط غیرابزاری در بین اجزای جامعه مبتنی بر حس تعلق، پیوستگی، همراهی و همگرایی

۶. توسعه سرمایه‌های اجتماعی بویژه اعتماد متقابل تعمیم یافته
۷. ارتقاء سطح کیفیت زندگی و تاب‌آوری جمعی
۸. ایجاد و حفظ احترام، شأن، منزلت و حقوق اجزای جامعه صرف‌نظر از تعلقات اجتماعی، سیاسی و یا هویتی

۶-۴- ابعاد ساخت جامعه بسامان

ساخت جامعه مدرن در دوره کنونی مستلزم توجه به شاخص‌های نوینی است که در بالا به آن اشاره شد. تحقق این مختصات مستلزم ایجاد شرایط ساختاری در قالب توسعه پایدار و همه‌جانبه است. توسعه‌ای که در آن تمامی ابعاد، زیست جمعی، مختصات انسانی، نیازهای فردی و اجتماعی در قالبی نظام‌مند و مستمر، امکان تحقق پیدا کند. «رشد فزاینده برنامه‌های توسعه در دهه ۱۹۷۰ به هشدارهای زیست محیطی، اقتصادی و اجتماعی منجر شد. در پاسخگویی به بحران‌های به وجود آمده، رویکردهای جدیدی برای توسعه‌های آتی مطرح شد که مفهوم توسعه پایدار از مهمترین آنها بود. گزارش براتلند توسعه پایدار را "توسعه‌ای که نیازهای امروز را بدون از دست دادن توانایی پاسخگویی به نیازهای نسل آینده ممکن می‌سازد" معرفی می‌کند» (WCED, 1987: 43). بارتون معتقد است که "توسعه پایدار تمرکز توسعه بر مردم و برقراری عدالت برای نسل‌های جاری و آینده است" (Barton, 2003: 5). توسعه پایدار، "توسعه‌ای

کیفی و متوجه کیفیات زندگی است و هدف از آن بالا بردن سطح کیفیت زندگی برای آیندگان است" (Azarbayjani & Mofidi, 2003: 348).

"توسعه پایدار دستیابی همزمان به همه ابعاد با رویکردی سیستمی و یک ادراک ذهنی کل‌گرایانه نیاز دارد. برای پایداری توسعه در دراز مدت باید میان ابعاد اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی تعادل برقرار شود" (Lorestani, 2010). هر یک از این ابعاد نیازمند تعریف و ساختار مشخصی است که شامل:

۱- ابعاد اقتصادی: «حفظ و ارتقاء وضعیت فعلی اقتصادی بدون آن که منابع طبیعی تخریب شود که در این راستا فعالیت‌های اقتصادی باید موجب رشد جامعه شده و با عدالت و کارایی همراه باشند». (Keshtkar Ghalati et al., 2010: 21)

۲- ابعاد زیست محیطی: «کاهش استفاده از منابع طبیعی و انرژی‌های تجدیدناپذیر، جلوگیری از اتلاف منابع انرژی، کاهش تولید و بازیافت پسماندها، استفاده از مواد قابل بازگشت به طبیعت و کاهش تولید آلودگی‌ها در صنایع و کشاورزی». (Elliott, 2006: 98)

۳- ابعاد اجتماعی- فرهنگی: بر اهدافی نظیر هویت فرهنگی، همبستگی اجتماعی، امنیت، توسعه تشکیلاتی، مشارکت شهروندان، توانمندسازی انسان‌ها و امکان جابه‌جایی اجتماعی تأکید می‌شود. (Del Barrio, 1998: 24).

ترکیب این ابعاد و تکمیل متقابل آنهاست که زمینه‌ساز ایجاد شرایط مناسب برای تحقق خواست بشری برای رسیدن به سامانی هوشمند و قابل پذیرش که مقدمه کسب آرامش و تحقق اهداف فردی و جمعی است، می‌گردد.

۵-۵- مختصات فرهنگی - اجتماعی جامعه بسامان

شکل‌گیری فرهنگ اسلامی در جامعه یکی از ابعاد اصلی تشکیل جامعه بسامان است. مقام معظم رهبری (حفظه الله) درباره اهمیت فرهنگ می‌فرمایند: «فرهنگ در حقیقت همه چیز یک جامعه است، هیچ بنیاد اجتماعی و اقتصادی بدون اتکاء به یک فرهنگ شکل نمی‌گیرد. فرهنگ، جهت دهنده ذهنیت‌های انسان و عامل اصلی و تعیین کننده رفتارهای فردی و اجتماعی است و می‌تواند زمینه مناسب را برای شکوفایی استعدادها و توانایی‌های یک ملت بوجود آورد. به همین دلیل اگر باورها و معیارهای بالنده و تعالی‌بخش یک ملت به هر دلیل تضعیف شود آینده آن جامعه با مشکل روبرو خواهد شد».

ایشان درباره تأثیر دین در فرهنگ جامعه می‌فرمایند: «خصوصیت دین این است که وقتی وارد جامعه‌ای شود فرهنگ آن جامعه را تغییر می‌دهد و دین آنچه را که در یک جامعه مضر

است، از بین می برد و آنچه را که ناقص است، کامل می کند و آنچه را که ندارند به آنها می دهد. دین در حقیقت تهذیب کننده‌ی اخلاق جامعه و تغییر دهنده و تسریع کننده‌ی فرهنگ جامعه است.»

«اسلام یک پیام الهی به انسانها برای سعادت و رستگاری است لذا فرهنگ اسلامی کلیه این ذهنیت ها و حالات و منش‌هایی است که از اسلام می جوشد و لذا تفکر اسلامی و اخلاق اسلامی جزء فرهنگ اسلامی است و همین طور است سنن و آداب اسلامی و همچنین هنر اسلامی به معنای درست هنر اسلامی - نه هنر وارداتی که مسلمان از آن استفاده می کنند - و خلاصه همین چیزهایی که در جامعه مسلمانها از خارج از آن جامعه گرفته شده و رنگ اسلامی گرفته و خودمانی شده، آن هم همین طور.»

ایشان در جای دیگری نقش مهم فرهنگ اسلامی در تشکیل جامعه سالم را بیان کرده و راهکارهای جاری کردن آن را این گونه می فرمایند: «امروز بنیان خانواده در غرب و در اروپا، بخصوص در آمریکا و اروپای شمالی، متلاشی شده است. امروز جوانان احساس راحتی نمی کنند. نسل جوان در زیر سایه‌ی تمدن غربی، احساس حیرت، اضطراب، سرگشتگی و عدم آرامش می کند... امروز دنیا، اسلام حقیقی را می خواهد. ما برای این که احکام اسلام را برای مردم تبیین کنیم، باید از واژه های خود اسلام استفاده کنیم؛ واژه های فرهنگ غربی را که دقیقاً معانی اسلامی را حکایت نمی کند، بکار نبریم و ما باید فرهنگ اسلامی را احیا کنیم. چرا که اگر فرهنگ اسلامی در جامعه احیا شود همه‌ی این مشکلات حل خواهد شد برای این منظور باید همه دست به دست هم دهیم تا اینکه با احیای فرهنگ اسلامی جامعه‌ی سالم داشته باشیم»

بر این اساس ویژگی های جامعه بسامان از منظر جامعه اسلامی عبارتند از: "۱- دین‌باوری و اعتقاد به آموزه‌های دینی. ۲- تنظیم نظام حقوقی خود بر اساس دین (شریعت‌مداری). ۳- دارای نظام دینی است و جز حکومت دینی را بر نمی‌تابد (نظام دینی). ۴- در جامعه‌ی دینی، مردم سلوک و رفتار فردی و اجتماعی خود را با دین تنظیم می‌کنند و داوری دین را در این باره پذیرایند (دین‌داوری). ۵- چنین جامعه‌ای قطعاً مطلوب و مورد رضایت دین نیز هست" (مطلوب دین). جامعه‌ای که بر اساس مؤلفه‌ها و ویژگی‌های فوق شکل گرفته باشد، جامعه‌ای بسامان دینی است. بر این اساس می‌توان دو معیار اصلی برای این جامعه مطرح کرد: "۱- افراد جامعه به دین مبین اسلام باور داشته و آن را در رفتار فردی و اجتماعی خود متجلی سازند. ۲- کلیه نظام‌های حقوقی و ساختارهای سیاسی و اجتماعی بر اساس دین مبین اسلام تنظیم شده باشد".

باتوجه به موارد مذکور مختصات و شاخص‌های فرهنگی - اجتماعی جامعه بسامان یافته به صورت خلاصه و محوری در جدول زیر بیان شده است:

جدول ۱: شاخص‌های فرهنگی - اجتماعی جامعه بسامان یافته

شاخص‌ها	مفهوم شاخص‌ها
۱	هویت اسلامی و ملی
۲	باور و اعتقادات دینی
۳	نشاط اجتماعی
۴	پایداری اجتماعی
۵	جامعه پذیری
۶	رفاه اجتماعی
۷	مشارکت و همبستگی اجتماعی
۸	عدالت اجتماعی

<p>«خودکفایی در مقیاس های مختلف، از ساختمان های شخصی گرفته تا مکان های محلی، شهرک ها و مناطق پیشنهاد می شود. یک واحد همسایگی می تواند نقش برجسته ای در این زنجیره بازی کند، اگرچه یک واحد خودکفای کامل در شهر دور از واقعیت است، لیکن حدود یک واحد همسایگی خود کفای مؤثر، باید معین شود». (انصاری، انجمنی، ۲۰۱۱: ۵).</p>	<p>خودکفایی جامعه</p>	<p>۹</p>
<p>نظم و امنیت به عنوان امری ذهنی تحت تأثیر عوامل مختلف اجتماعی، روانی و کالبدی است. افزایش امنیت در جامعه موجب سلامت و پویایی فضای شهری می شود. اسکار نیومن در راستای افزایش امنیت فضا، بر نظارت فعالانه و تعریف عرصه ها تاکید و پیشنهاد تغییر ساختار محیط شهری را به گونه ای می دهد که جامعه توسط افرادی که در عرصه هایی خاص سهیم اند، کنترل شود. (شکینایی، ۲۰۱۱: ۶).</p>	<p>نظم و امنیت</p>	<p>۱۰</p>

۶-۶- موانع و عوامل تضعیف جامعه بسامان

عوامل گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، معرفتی و گفتمانی می توانند مانع تحقق نظم و سامان اجتماعی شوند. برخی از این عوامل در سرفصل های ذیل قابل طرح می باشند:

بی نظمی

نظم با سه چیز حاصل می شود: قانون، هنجار و اخلاق که وجود قانون و اجرای آن در جامعه منجر به خودکنترلی، ایجاد الگو، ایجاد نظارت اجتماعی و کنترل جمعی می گردد. در صورت وجود بی هنجاری، عرف جامعه، باورها و ارزش ها خدشه دار شده و جایگاه خود را در تقویت و ایجاد جامعه سالم از دست می دهد.

ضعف نفوذ و مشروعیت قانون

عدم نفوذ قانون، عدم کارآمدی قانون، عدم اجرای قانون و اعمال نفوذ در اجرای قانون موجب بی قانونی و ضعف کارآمدی قانون در جامعه می گردد و شاکله جامعه بسامان را برهم می ریزد.

موانع هنجاری

چندگانگی هنجارها، بی هنجاری، ناهنجاری، تضاد هنجاری، جایگزین شدن ناهنجار به جای هنجار و ... عوامل ایجاد آنومی در جامعه می شود. زمانی که هنجارها نفوذ نظارت کننده را از دست می دهد، طبق دلایل ذکر شده این وضعیت اتفاق می افتد و جامعه بسامان، ثبات و پایداری خود را از دست می دهد.

موانع اخلاقی

چندگانگی نظام اخلاقی، عدم نفوذ اخلاق و بی‌اخلاقی در جامعه موجب بهم ریختگی نظم و ایجاد بی‌نظمی در جامعه می‌گردد.

رشد اخلاقی از ضروریات تشکیل جامعه سالم و موفق است. اخلاق آموختنی است و آراسته شدن به ارزش‌های اخلاقی از طریق یادگیری از افرادی که در جامعه حضور دارند الگوی مطلوب در جامعه را فراهم می‌نماید؛ لذا بی‌اخلاقی و بد اخلاقی یکی از موانع جامعه بسامان است.

فروپاشی سرمایه اجتماعی

در صورت فروپاشی سرمایه اجتماعی از جمله اعتماد، امید و ... یک جامعه سامان‌مندی خود را از دست می‌دهد. در هر صورت باید بدانیم که مسأله مفاسد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از قبیل وجود فقر، تبعیض و عدم رعایت عدالت اجتماعی، احساس محرومیت و تبعیض و ... در جامعه موجب فروپاشی سرمایه اجتماعی می‌گردد. زیرا تداوم جامعه بسامان وابسته به اصلاح ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه و مبارزه با مظاهر فساد و پیوند، همراهی و محبت بین مردم و مسئولین اداره‌کننده نظام می‌باشد.

تغییر سبک زندگی

متأسفانه با ورود سبک زندگی غربی به جامعه‌ی اسلامی و به دنبال آن تغییر نگاه‌ها و ارزش‌ها، ورود رسانه‌های دیجیتالی، اینترنت و ماهواره‌ها و در مجموع وسایل فناوری جدید منشاء بروز سلائق، کنش‌ها، هنجارها و عادت‌واره‌هایی شده است که سبک زندگی اسلامی - ایرانی را تغییر داده است و این تغییرات از موانع جامعه بسامان است.

ایجاد شکاف و فاصله میان مردم و مسئولین

در جامعه‌ی سالم تمام افراد جامعه از مردم گرفته تا زمامداران و کارگزاران، همه مسئولند و به نسبت مسئولیت خویش پاسخگو هستند. بنابراین نمی‌توان همه‌ی مشکلات و معضلات جامعه را متوجه فرد یا دستگاهی خاص نمود و از آن انتظار حل همه مسائل را داشت. مسلماً زمانی که مردم و مسئولین جامعه به هم باور نداشته باشند و همدیگر را همراهی نکنند نمی‌توان انتظار زدودن موانع از جامعه را داشت. بر این اساس وظایف همه اقشار مردم و مسئولین برای

اصلاح جامعه سنگین‌تر می‌شود و مشکلات و معضلات جامعه نه تنها نباید باعث یأس و ناامیدی و تردید در انجام وظایف فردی و اجتماعی شود، بلکه باید انگیزه و عزم همه را در اصلاح جامعه راسخ‌تر نماید.

علاوه بر موارد فوق موانع و مشکلاتی از قبیل، طرد اجتماعی، تهدیدات خارجی و تهاجمات نظامی و فرهنگی، محاصره‌های اقتصادی و سیاسی و نظامی، بدعت‌ها و سنت‌های غلط، دنیاگرایی و تجمل پرستی و... از دیگر عواملی هستند که تحقق سامان، نظم، پایداری و مطلوبیت اجتماعی را مخدوش می‌سازند.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که بررسی گردید، به این نتیجه رسیدیم که «مدرنیته بر پایه‌ی مفهوم تغییر به وجود آمده است و طبق آن تفسیر و معنا پیدا می‌کند و به وسیله‌ی آن ادامه می‌یابد. خردورزی و پیشرفت نیز دو عنصر کلیدی و ثابت در فرایند تغییر می‌باشند، که مدیریت و توجیه تغییر را نیز به دوش دارند. اما پاره‌ای از مسائل و یا ساز و کارهای ویژه، مانند فردگرایی، سیستم بازار یا سیستم دولتی، جدایی دین و سیاست، تعارض حق و تکلیف و... هیچ کدام شرایط و اجزاء اندیشه و شاخص‌های جدایی‌ناپذیر مدرنیته می‌باشند. به همین جهت مدرنیته ظرفیت رویش و زایش در عقلانیت‌های مختلف، از جمله عقلانیت دینی - اسلامی را دارد. زیرا همچنان که استاد مطهری نیز بدان رسیده است، اسلام تغییر را در کادر ثابت برمی‌تابد و قوانین خود را به گونه‌ای قرار داده است که در شرایط مختلف، زمان‌های مختلف و مکان‌های مختلف فرق می‌کند. و این تغییر از سنخ نسخ نیست، بلکه تغییری است که خود اسلام با توجه به نیازهای بشر اجازه داده است». (مطهری ۳، بی‌تا، ۲۸۲-۲۹۲) همین نکته‌ی نفی نسخ، پیشروانه بودن تغییر را در اسلام می‌نمایاند. پس به این ترتیب جامعه بسامان اسلام و مدرنیته در برخی امور می‌توانند سازگاری داشته باشند و در تفکرات استاد مطهری این سازگاری مورد اشاره قرار گرفته است. در کشور ما شاخص‌ها و مختصات جامعه بسامان اسلامی تا حدودی وجود دارد اما یک نیرو یا سازمان تلفیق دهنده نیاز هست تا با ادغام این شاخص‌ها و ظرفیت‌ها جامعه مطلوب و سامان یافته ترسیم نماید که مختصات این جامعه عبارتند از:

- ۱- ممانعت از بیگانگی اجتماعی (تقویت عدالت و نظم، افزایش سرزندگی و ...)
- ۲- ممانعت از طرد اجتماعی، سیاسی، مذهبی، قومی و قبیله‌ای (تقویت شاخص‌های هویت)
- ۳- ارتقاء دانش و آگاهی جمعی به منظور جامعه‌پذیری و تنوع اجتماعی و ...
- ۴- قانون‌مندی به منظور حاکمیت قانون و قضاوت عادلانه و اجرایی نظم و امنیت

- ۵- نظارت اجتماعی برای حفظ تنوع اجتماعی و افزایش همبستگی و مشارکت
- ۶- سازماندهی اجتماعی برای نظم و امنیت اجتماعی
- ۷- مدیریت علمی و دانش محوری ارتقا شاخص‌های ساخت جامعه آرمانی
- ۸- عقلانیت تأمین یافته به منظور پیوند دادن مختصات جامعه بسامان یافته و ترمیم خلاءها و انشقاق

منابع

الف - فارسی

- ابن سینا، (۱۳۷۹)، *النجاه*. ج ۱؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- اطهاری، کمال (۱۳۸۰)، *در جستجوی عدالت اجتماعی*، فصلنامه تأمین اجتماعی، سال سوم، شماره دوم، تابستان، شماره ۹.
- برمن، مارشال (۱۳۷۹)، *پست مدرنیته و پست مدرنیسم*، تدوین حسینعلی نودری، تهران، نقش جهان.
- پیترسون، کریستوفر (۱۳۸۰)، *معنای مدرنیته گفت و گو با گیدنز*، ترجمه‌ی علی اصغر سعیدی، بی‌جا.
- تامین، ملومین (۱۳۸۸)، *جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابری‌های اجتماعی*، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران: نشر توتیا.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۲)، *اسلام و مدرنیته*، ترجمه‌ی سودابه کریمی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- حقیقی، شاهرخ (۱۳۷۹)، *گذار از مدرنیته*، تهران، آگاه.
- خسروی، حسن (۱۴۰۰)، *بنیادها و مولفه‌های سازنده جامعه بسامان سیاسی-حقوقی*، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۱، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰، ص ۳۰۵.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۳)، *فربه‌تراز ایدئولوژی*، تهران، صراط.
- سینچکام، هرمس و همکاران (۱۳۸۱)، *جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی*، ترجمه جواد افشارکهن، تهران: نشر نیکا.
- غفاری، غفور. و حبیب‌پور گتابی، کریم (۱۳۹۳)، *سیاست اجتماعی، بنیان‌های مفهومی و نظری*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- کاظمی، مهدی (۱۳۸۰)، *جهانی شدن از دو منظر مخالفین و موافقین*، *بازتاب اندیشه*، «شهریور ۱۳۸۰» شماره ۱۸، ص ۳۴-۳۵.
- گیر، آر. ای. (۱۳۸۰)، *پسامدرنیسم و بحران زیست محیطی*، ترجمه‌ی عرفان ثابتی تهران.

مرکزالمیری، احمد (۱۳۹۴)، *حاکمیت قانون؛ مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها*، ج دوم، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس.

مطلبی، محمد و نادری، محمدمهدی (۱۳۸۸)، *بررسی تطبیقی مفهوم آرمان شهر در اندیشه سیاسی اسلام*، ایران و غرب، فصلنامه اخلاق در علوم فناوری، سال دوم، ش ۱ و ۲، ص ۸۵-۸۸.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، *اسلام و مقتضیات زمان*، تهران صدرا، چاپ چهارم.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، *اسلام و مقتضیات زمان*، ج ۲، تهران، صدرا.

مطهری، مرتضی (بی‌تا)، *مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی*، قم، صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۷)، *مسأله شناخت*، صدرا، چاپ اول.

مور، تاموس (۱۳۸۸)، *آرمان شهر (یوتوپیا)*، ترجمه داریوش آشوری و نادر افشاری، ج سوم، تهران: خوارزمی.

نصر، سید حسین، *تأملاتی درباره اسلام و اندیشه مدرن*، ترجمه‌ی منصور انصاری، برگرفته از سایت و جستجوگر Google.

وارنوک، مورتاک (۱۳۸۰)، *فلسفه اخلاق در قرن ۲۰*، ترجمه ابوالقاسم فنایی، قم بوستان کتاب.

ب- انگلیسی

Ansari, M. & Anjomani, Z. (2011). *Investigation of Aspects of Social Sustainability in Iran Traditional Neighborhoods, Case Study: Yazd, National Conference on Sustainable Development and Urban Development*, Isfahan.

Azizi, M. (2001). *Sustainable Residential Neighborhood, Case Study: Narmak, HONAR-HA-YE-ZIBA*, (27), 3546.

Lynch, K. (1997). *A Theory of Good City Form*. (H. Bahreini, Trans.). Tehran, Iran: University of Tehran Publication.

Rahimi Atani, S. & Ebrahimi, E. (2011). *Exploring the Sustainability Principles of Traditional Neighborhood for Designing Modern Neighborhoods, National Conference on Sustainable Development and Urban Development*, Isfahan.

-Shakibaei, F. & Roshan, M. (2010). *Evaluation of the Sustainability of Residential Neighborhoods in the Old and New Neighbourhood in Ghazvin, The First Conference on Sustainable Urban Development*, Tehran.

Liotard (1999). *The Postmodern condition, Minnsota*, Press, 12 th, Printing.

Habermas (1987). *The Philosophical Discours of Modernity*, Combridge Polity Press.

Dickson, D. (1988). *The New Politics of Science*, Chicago, University of Chicago, Press.

Bjornlund, E. (2018). *“Free and Fair Election”*, [www.democracyinternational.org/downloads / Essay.pdf](http://www.democracyinternational.org/downloads/Essay.pdf).

Dahl, Robert A. (2000). *Democracy*, London: Yale University Press.

Romero, M. and Margolis, E. (2005). *Social Inequalities*, by Blackwell Publishing Ltd The Blackwell Companion to Social Inequality

ج- اینترنتی

Farber, Joseph M. (2004). *“Justifying Judicial Review”*, 32 *aop.u.L.Rev* 65.
www.heinonline.org.